

تحولات آینده ایران چگونه رقم خواهد خورد؟

نه تنها نیروهای نظامی و غیر نظامی حاکم، نه تنها فعال ترین چهره های سیاسی درون و بیرون حاکمیت و نه تنها رهبران و کاربدستان اولیه روحانی و غیر روحانی جمهوری اسلامی که به حاشیه رانده شده اند، بلکه عادی ترین مردم اعم از مذهبی و غیر مذهبی می خواهند بدانند، وضع کنونی ایران، در سرانجام خود به کجا کشیده خواهد شد. به تعبیری دقیق تر، همه می خواهند بدانند نوزاد این بلبشوئی که عنوان حکومت یکدست را به خود اختصاص داده و در حقیقت چند دست ترین حاکمیت ۲۸ سال گذشته است، چه شکل و شمایلی دارد و شبیه کیست؟

ما نیز بعنوانی بخشی از مردم ایران در همین اندیشه ایم و بی وقفه رویدادها را کنار هم قرار می دهیم تا بلکه قبل از به دنیا آمدن این نوزاد، نزدیک ترین حدس و گمان را در باره شکل و شمایل آن بزنیم. نوزادی که در تولد آن جای تردید نیست، چه بتوانیم جنسیت و شکل و شمایل او را حدس بزنیم و چه نتوانیم. این زایمان با چه هزینه و عواقبی برای ایران همراه خواهد بود نیز چندان روشن و آشکار نیست. تجربه ۲۸ سال گذشته، بارها ثابت کرده است که هیچ مشی و سیاستی - حتی در عرصه اقتصادی- به آسانی در جمهوری اسلامی نمی تواند حاکم شود و احتمالاً با همین تجربه، این بار آنهایی به میدان آمده اند که به زبان تفنگ و چماق سخن می گویند و حتی برای امام جمعه های ۳ بدست هم تره خرد نمی کنند. این واقعیت را شاید شماری از روحانیون هنوز قبول نکرده باشند، اما در بخشی از روحانیون به دلهره ای تبدیل شده که ما در آینده شاهد ظهور آشکار و علنی خواهیم بود. از آنجا که روحانیت و نیروی نظامی طی نزدیک به سه دهه در جمهوری اسلامی به هم تنیده بوده اند، در کشاکشی که شاهد آن خواهیم بود، صف بندی ها و تقابل ها می تواند چهره نظامی نیز به خود بگیرد. یعنی یارگیری نظامی روحانیون و یارگیری روحانی نظامی ها. ماجرای به اصطلاح مقابله با بدحجابی و یا اوباش گیری و یا خواب و خیال تکرار انقلاب فرهنگی ابتدای تاسیس جمهوری اسلامی و سخنرانی ها و اظهار نظرهای پرشماری که در همین ارتباط طی چند هفته اخیر، در مجلس و منبر شاهد بوده ایم حدس و گمان پیرامون این مسیر را بیش از پیش به یقین تبدیل می کند. همچنان که آشکار شدن علائم شقه شقه شدن بسیج دانشجویی و زمین خوردن کاسه لعابی "اصولگرایی" و تکه تکه شدن آن، نشانه ایست از همین تکه تکه شدن و شقه شقه شدن در نیروهای نظامی و سپاهی.

بنابراین، وضع بدین گونه نیست که نظامی ها و روحانیونی که فعلاً در پناه آنها قرار گرفته اند بر ایران غلبه نهائی خواهند کرد، ای بسا از دل این کشاکش، غلبه گروه دیگری ممکن و متولد شود. این نوزاد دوم که سیاست جنگی حاکمیت و تبدیل انرژی اتمی به "پرچم" میدان جنگی از داخل و بر طبل جنگ و حمله کوبیدن امریکا از خارج می خواهد مانع آن شده و تولد نوزاد اول را قطعی سازد، امکان تحقق می تواند داشته باشد، اما به این شرط که:

- ما چه خواهیم، چه نخواهیم، چه خوشمان بیاید و چه خوشمان نیاید، قبول کنیم که نیروی نظامی ایران نیروئی نظامی- سیاسی است و آن مواضع قانونی که برای حضور آن در عرصه سیاست وجود دارد و بی وقفه تکرار می شود، در عمل موجب جدائی سیاسیون غیر نظامی و نظامی های سیاسی می شود و این به سود طرفداران جلوگیری از سقوط به ورطه حمله خارجی و جنگ داخلی نیست. به زبانی ساده تر، امروز بجای اعتراض به حضور سیاسی نظامی ها در عرصه سیاسی کشور، باید با حضور نظامی های سیاسی طرفدار سرکوب و

دیکتاتوری، جنگ و آفریننده صحنه هائی که در ماجرا مقابله با بدحجابی و باصطلاح اوباش بگیری و در نهایت امر، سازش تاریخی با امریکا مخالفت کرد و نه با هر نوع حضور سیاسی نظامی ها در عرصه سیاست و حاکمیت. راز پنهانی را آشکار نکرده ایم، اگر بگوئیم که نیروی نظامی در ایران، همیشه بخشی از حاکمیت سیاسی بوده و یا با قیام در برابر حاکمیت ها و قرار گرفتن در کنار مردم، قصد حاکمیت را داشته است، یا خود بخشی از حاکمیت در حال تقابل با مردم بوده است. نگاه کنید، از جمله به قیام کلنل تقی خان پسبان در خراسان، قیام افسران خراسان و... این تقریبا همان وضعی است که همیشه روحانیت نیز در ایران داشته است.

امروز، برای حدس و گمان پیرامون تحولات آینده و تاثیر گذاری روی آن، باید به عمق و جزئیات این شرایط پی برد:

- روحانیتی که اعتبارش بسختی در جامعه لطمه دیده، برای نجات خویش چاره ای جز نزدیکی مجدد به مردم ندارد و این امر با حجاب و سرکوب و خرافات ناممکن است.

- نیروی سپاهی جمهوری اسلامی تبدیل به یک ارتش منظم و جدا از مردم شده و بخشی از این نیرو نگران این موقعیت است و می خواهد پایگاه مردمی خود را باز یابد، که این نیز با نقاب به صورت زدن و چماق بدست گرفتن ممکن نمی شود.

حوادث و رویدادهای بیرونی و آینده و همچنین سیاست جنگی - اتمی حاکمیت روی تقویت و یا تضعیف این گرایش ها در هر دو سو تاثیر مستقیم خواهند داشت. همچنان که شعارها، سخنان و موضع گیری های امروز نیروهای خواهان تحولات مثبت و مترقی می تواند روی این کشاکش تاثیر گذار باشد. بنابراین ضرورت دارد که در هر جبهه سیاسی و برای انتخاب هر شعار سیاسی این نکات را از نظر دور نداریم. حتی در شعار مخالفت با جنگ و طرفداری از صلح و عدالت و آزادی نیز جنبش مترقی ایران باید با نیروی نظامی و سپاهی سخن بگوید. افشای ماهیت اقتصادی سیاست جنگی حاکمیت و پایگاه اقتصادی گروه نظامیان حاکم نیز می تواند در خدمت همین درک از نقش نیروهای نظامی و پایگاه ضربه خورده و صفوف شقه شقه شده روحانیون و نظامی ها قرار گیرد و باید بگیرد. اگر در دوران ۸ ساله اصلاحات این واقعیات آنگونه که باید دیده نشد، چرا امروز نباید دیده شود؟

راه توده ۱۳۴ ۲۸,۰۵,۲۰۰۷